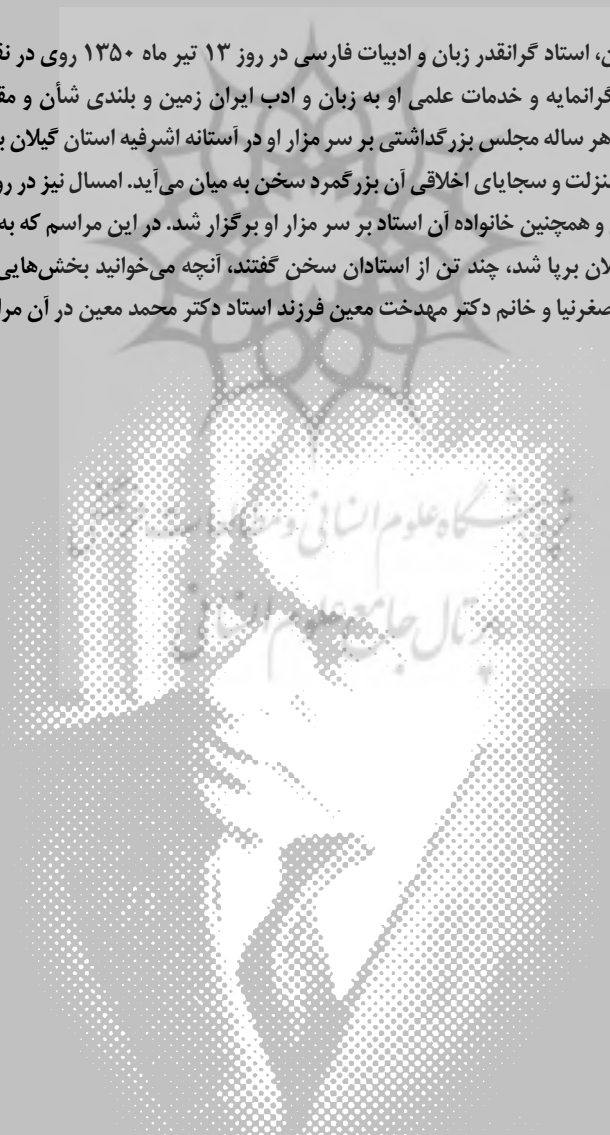




بزرگداشت دکتر محمد معین در آستانه اشرفیه

اشاره:

مرحوم دکتر محمد معین، استاد گرانقدر زبان و ادبیات فارسی در روز ۱۳ تیر ماه ۱۳۵۰ روی در نقاب خاک کشید. زندگی پر بار این استادگرانمایه و خدمات علمی او به زبان و ادب ایران زمین و بلندی شأن و مقام او برای همه علاقه مندان به فرهنگ ایرانی روشن است. هر ساله مجلس بزرگداشتی بر سر مزار او در آستانه اشرفیه استان گیلان برگزار می شود و اهل علم و فضل گرد هم می آیند و از شأن و منزلت و سجایای اخلاقی آن بزرگمرد سخن به میان می آید. امسال نیز در روز ۱۳ تیرماه مجلس بزرگداشتی با حضور تنی چند از استادان و همچنین خانواده آن استاد بر سر مزار او برگزار شد. در این مراسم که به همت دانشگاه گیلان و همکاری نهادهای فرهنگی استان گیلان برپا شد، چند تن از استادان سخن گفتند، آنچه می خوانید بخش هایی از سخنان استاد محمد روشن، آقای دکتر تاجبخش، آقای اصغر نیا و خانم دکتر مهدخت معین فرزند استاد دکتر محمد معین در آن مراسم است.





استاد محمد روشن:

با عرض سلام خدمت استادان، دانشجویان و همهٔ دوستان، دانش که ما امروز در آستانهٔ اشرفیه به دانش ادای احترام می‌کنیم.

این چه استغناست یارب وین چه قادر حکمت است
این همه سوز نهمان هست و مجال آه نیست

ایجاد زندگانی دکتر معین راست و روشن است. استادی معلم و معلمی استاد، در نهایت وقار و صلابت من افتخار شاگردی ایشان را داشتیم و کلاس ایشان را درک کردم. نکته‌ای اگر اشاره می‌کنم، هیچ جنبه تعارف و مبالغه در آن وجود ندارد. در نهایت وقار و صلابت، چیره و مسلط، ورود به کلاس، آغاز، مخاطبه با دانشجو، طنین صوتش خوش و فرمانروا بود و استوار، و در استواری مهربان و عطوف، دشواری‌های ضرور درس را از زوایای گوناگون باز می‌شکافت. لغت و ریشه را مشخص می‌کرد. در فقه‌اللغه که اصطلاحاً اتمولوژی می‌گوییم، چیره‌دست و مبتکر بود. نخستین کار سترگ دکتر معین که ایران و جهان آن را شناخت تصحیح و تحشیهٔ برهان قاطع بود. برهان قاطع در فرهنگ‌نگاری نمونهٔ برگزین نیست. عزیزان عموماً از این موضوع آگاهند، ولی حواشی دکتر معین از آن برهانی نو ساخت: استوار و بی‌مانند و مورد تأیید بزرگان و دانشوران ایرانی و انیرانی. استادانی نظیر علامه‌دهخدا و بهمنیار و نفیسی و نیز امیل بنونیست و والتر بنیامین هنینگ، استاد، متن‌شناسی چیره‌دست و کم‌مانند بود. جای سخن و وقت و توضیح نیست. آثار او نمونه‌وار است. دو نمونهٔ کم‌برنگ اما وزین. به راستی

شمارهٔ برگ‌ها به ۱۵۰ نمی‌رسد، نخست برگزیدهٔ شعر فارسی از آغاز است که بخش نخست آن دورهٔ صفاریان، طاهریان، سامانیان و آل بویه یعنی قرن‌های سوم و چهارم هجری را در بر می‌گیرد. ناگزیر، آغازین دورهٔ شعر فارسی را جزء این سده‌ها نمی‌دانیم؛ اما نمونهٔ شعری که هست و عموماً با رودکی آغاز می‌کنیم نشانهٔ پشتوانهٔ بسیار نیرومندی است. نمی‌شود رودکی را نخستین شاعر زبان فارسی دانست. سخن رودکی و نمونه‌های دیگری که استاد شادروان ما فراهم آورده‌اند، نشانهٔ گویایی است که با شرح لغات و دشواری‌ها و توضیح نکات ادبی و مقایسه توأم است. اثر دیگر ایشان برگزیدهٔ نثر فارسی است. کتاب‌هایی که عموماً استاد فقید ما درس را با این دو نمونه گزیده آغاز می‌کردند. دوره‌های سامانیان و آل بویه یعنی قرن‌های چهارم و پنجم هجری با شرح لغات و عبارات دشوار و توضیح نکات ادبی. و اما از متن‌های پربرگ و استوار استاد، می‌توانیم از چهارمقالهٔ نظامی عروضی سمرقندی که نام اصلی آن مجمع‌النوادر است، نام ببریم. عزیزان آگاهند که مجمع‌النوادر در چهار باب یعنی طب و نجوم و ادب و شعر تألیف شده است. متن چهارمقاله‌ای که مورد تأیید استاد فقید و بزرگوار ما بود، بیش از ۲۵۰ برگ نبود ولی ایشان به ضرورت این کتاب را از زوایای مختلف تحلیل کردند و شمارهٔ برگ‌های آن، فزون بر ۶۰۰ برگ شد. دریغ که سال‌های بلندی است که ما و عزیزان خواستار از دیدن این متن محرومیم، حتی در نمایشگاه کوچکی که در همین مجلس برپا شد نیز از این اثر گرامی اثری به‌جای نیست. من افتخار داشته‌ام که به دکتر معین خدمتگزاری کنم. بانوی گرامی و دختر



دلبد ایشان در این مجلس حضور دارند و شاهد هستند که من هفته‌ای سه روز - چه ایشان حضور داشتند و چه نداشتند - به منزل ایشان می‌رفتم و در کار تنظیم واژگان فرهنگی که تألیف نمودند، ایشان را یاری می‌کردم. از دیگر کارهای برجسته ایشان شرح قصیده فارسی خواجه ابوالهیثم جرجانی، نثری نگاشته قرن چهارم و پنجم هجری است که با مقدمه فارسی و فرانسوی با همکاری پروفیسور هانری کربن، ایران‌شناس فرانسوی، انجام شد.

هانری کربن که به گمان من سال‌های عمر او شاید حدوداً معادل سال‌های عمر شادروان معین باشد، سال‌ها در ایران بودند. ایشان دانشمندی ایران‌شناس، جدی و درست‌اندیش بودند و همواره به همکاری با دکتر معین افتخار می‌کردند. استاد فقید ما، تحقیقی بر روی جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات عوفی داشتند که اگر چاپ شود حجم آن چیزی افزون بر چهار هزار برگ خواهد شد. ایشان در این زمینه طرحی به دانشگاه تهران ارائه نمودند که با دریغ و افسوس فقط دو بخش آن به چاپ رسید. کار دکتر معین، هنگامی که به انجام دانش متعهد می‌شد، کاری جانانه و تمام بود و چون کار را از سر ضرورت و نیاز انجام می‌داد، از جمیع جهات و زوایا کار را به پایان می‌رساند. اثر دیگر ایشان عبهرالعاشقین از روزبهان بقلی شیرازی است که با همکاری پروفیسور هانری کربن و با مقدمه فارسی و فرانسوی به طبع رسید. بی‌گمان عزیزان با نام رساله دکتری ایشان یعنی «مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات فارسی» بیگانه نیستند. دکتر معین اولین دکتر رشته زبان و ادبیات فارسی هستند. از آنجا که هیچ یک از کارهای دکتر معین به کار پیشین او ارتباطی نداشت، رساله دکتری ایشان نیز کاری برجسته و ویژه بود. یعنی برکات ایزدی همیشه یار دکتر معین بود و ایشان همواره به نقایص کار خود واقف بودند و همین سبب می‌شد که در رفع منقصتها اهتمام بورزند، به طوری که همین رساله دکتری ایشان که به همت دانشگاه تهران به چاپ رسید به دو برابر و اگر اکنون هم دختر گرامی ایشان همت نمایند و چاپ شود چه بسا به سه برابر می‌رسد. کسانی که به عالم تحقیقات ادبی آشنایی دارند می‌دانند که با گذر زمان و وسعت صنعت چاپ، در نسخه‌شناسی‌هایی که در جهان استشراق، اصطلاحاً شرق‌شناسی و اختصاصاً ایران‌شناسی انجام می‌شود، روال و رویه‌ای جز روال و رویه دکترمعین پسندیده نیست. ایشان اثر کوچکی دارند که حدود ۳۰۰ صفحه است. این

اثر، تحلیل هفت پیکر نظامی است. این اثر در آغاز مقاله‌ای بود. دوستان مستحضر هستند که پاره‌ای اعداد در بسیاری از زبان‌ها از جمله زبان فارسی از قداستی خاص برخوردار هستند. عدد هفت نیز از جمله این اعداد است و مقاله مذکور، در تحلیل شاهکار نظامی گنجوی است.

همچنین دانشگاه تهران و نیز وزارت فرهنگ، در هزاره‌ای که برای ابن‌سینا برگزار کردند، از دکتر معین خواستند که دو بخش از دانشنامه‌ی علایی را تصحیح نمایند و ایشان نیز به یاری استاد فقید سیدمحمد مشکوة این کار را انجام دادند.

بنده به عنوان کسی که در سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷ خدمت ایشان شاگردی کرده‌ام، خدمت شما عرض می‌کنم که هنوز استادی ندیده‌ام که در دستور زبان فارسی به نتایج و دقایقی که دکتر معین بدان رسیده است، دست یافته باشد، یا تألیفی همپای تألیف ایشان عرضه کرده باشد.

این مایه افتخار و سعادت من است که همشهری ایشان هستم و نیز افتخار می‌کنم که دوست و همکار ایشان بوده‌ام اما سخنان من مربوط به این مسائل نیست و حقیقت برتر از همه اینهاست؛ لذا لازم است آثار و دستخطهایی که از ایشان در زمینه دستور زبان فارسی باقی مانده است، تجدید چاپ شود. عزیزی چه زیبا فرمودند که این محل باید بدل به مرکزی تحقیقاتی شود حال به نام آستانه، استاد معین یا گیلان فرقی نمی‌کند، حاصل کار مهم است. ضروری است که مرکز و بنیادی باشد که بر آثار ایشان و نیز نشر آن نظارت داشته باشد. این فرهنگ فارسی که در ۶ جلد چاپ شده است، فرهنگ متوسط دکتر معین است. فرهنگ بزرگ ایشان پدیده‌ای دیگر است. فرهنگ ریشه‌شناسی ایشان خود مقوله دیگری است و همان‌طور که مستحضر هستید سی و هفت سال بعد از خاموشی ایشان هنوز در این زمینه گامی جدی برداشته نشده است. لازم می‌دانم به بخش‌های دستوری‌ای که ایشان در زمینه آن کار کرده‌اند، اشاره نمایم. قاعده‌های جمع در زبان فارسی، اسم مصدر، حاصل مصدر، اضافه، مفرد و جمع، معرفه و نکره که بعدها این مقولات را ایشان تکمیل کردند و شمار صفحات آنها به ۳۱۰ برگ رسید. بنده شک ندارم که هم‌اکنون اگر اهتمامی شود و این کتاب‌ها چاپ گردد، شمار صفحات آنها افزون بر این خواهد بود. البته یک سیر تعالی هم در زمینه شمار متن‌های فارسی ایشان



اعم از متن‌های تاریخی، ادبی، جغرافیایی، طبیعی و دانش‌های متنوع به چشم می‌خورد که بخشی از آن در روزگار ایشان چاپ شده است، اما ناگزیریم همه آنها را مجدداً مورد مذاقه قرار دهیم. البته یادآوری می‌کنم که دستورزانی هم به عنوان معیار در مدارس تدریس می‌شود که مرحوم دکتر خانلری با همکاری مرد دانشوری به نام دکتر مصطفی مقربی و نیز دکتر فتح‌الله مجتبابی به عنوان دستور به روش نوین آن را به چاپ رساندند؛ اما تفاوت بسیاری با اثر مرحوم دکتر معین دارد.

البته دستورزبان رایج دیگری هم وجود دارد که به دستور پنج استاد معروف است و استادانی نظیر قریب، بهار، فروزانفر، بهمنیار و... در تألیف آن حضور داشتند. البته کسان دیگری مثل استاد خیام‌پور، کسروی، سید احمد خراسانی و ادیب طوسی هم در این زمینه کار کرده‌اند. فرهنگ‌نویسی دکتر معین هم خود مقوله‌ای جداگانه است که تنها یک نمونه آن را به نام فرهنگ ریشه‌شناسی ملاحظه می‌کنید و ما امیدواریم بنیاد و مؤسسه‌ای تشکیل شود و این فرهنگ را که نمونه کوچکی از آن را بنیاد فرهنگ ایران به نام فرهنگ تاریخی به بازار عرضه کرده است، به سرانجام رساند. فرهنگ تاریخی به بررسی تغییر معنی لغت در طول زمان می‌پردازد. از بردباری عزیزان سپاسگزارم و شادی روان استاد را آرزومندم.

دکتر حسن تاج‌بخش:

ای خدای پاک و بی‌انباز و یار دست گیر و جرم ما را درگذار یاد ده ما را سخن‌های دقیق که تو را رحم آورد آن ای رفیق هم دعا از تو اجابت هم ز تو ایمنی از تو مهابت هم ز تو گر خطا گفتیم اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن

کیمیا داری که تبدیلیش کنی
گرچه جوی خون بود نیلش کنی
این چنین میناگری‌ها کار توست
این چنین اکسیرها اسرار توست
آب را و خاک را برهم‌زدی
ز آب و گل نقش تن آدم زدی.

با سلام و عرض ارادت حضور حاضران محترم و عزیزان اهل فضل و ارادتمندان جناب استاد دکتر معین و با تشکر از مردم ادب‌پرور گیلان به ویژه مردم دانش‌پرور آستانه اشرفیه که این درّ یتیم یعنی دکتر معین را در شهر خویش به خاک سپرده‌اند. درّ یتیم معنی خاصی دارد. دانه مروارید درشتی که هم‌تا ندارد درّ یتیم است. درّ یتیم ادب ایران نیز در سده گذشته، استاد معین هستند که در این خاک پاک آرمیده‌اند.

استاد بزرگوار، جناب آقای روشن که مستقیماً شاگرد استاد معین و از همکاران ایشان بودند آنچه لازم بود، بیان فرمودند. بنده نیز افتخار داشته‌ام که در سومین سال متوالی در این محفل حضور یابم و ارادتم را نسبت به دکتر معین عرض نمایم. من توفیق داشتم که یک بار دکتر معین را در سال ۱۳۴۲ در انجمن ایران و فرانسه که کنفرانسی در مورد داستان ناتمام مثنوی یعنی دژ هوش‌ربا برگزار شده بود، ملاقات نمایم. در آنجا با بسیاری از بزرگان ادب آشنا شدم که یکی از ایشان دکتر معین بود. در اینجا



بنده لازم می‌دانم از زمانی دورتر بحث نمایم. متأسفانه بسیاری از یاران دکتر معین از بین ما رفته‌اند. سال ۱۳۸۵ استاد شهیدی نیز در محفلی نظیر همین محفل حضور داشتند.

از ملک ادب حکم‌گزاران همه رفتند

شو بار سفر بند که یاران همه رفتند

آن گرد شتابنده که بر دامن صحراست

گوید چه نشینی که سواران همه رفتند

یکه‌سوار عرصه دکتر معین بود که از بین ما رفت. دکتر شهیدی و دیگران نیز به جای خویش یکه‌سوارانی بودند که همگی رفتند؛ اما مرحوم معین فردی بود که از دایرهٔ زمان محدود خود گذشته بود. بسیاری از افراد کارهای ارزنده‌ای انجام داده‌اند؛ اما چند سالی پس از مرگ فراموش می‌شوند و آثارشان احياناً در کتابخانه‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. خدای دانش‌پرور یاور همیشگی دانش‌پژوهان است، اما برخی ستارگان درخشنده هستند که قرن‌ها را درمی‌نوردند. هنوز از فوت دکتر معین قرنی نگذشته است، ولی در همین ۳۷ سال گذشته مجالسی که هر سال برگزار می‌شود گواه بزرگی و عظمت این استاد فقید است و ما شاهد هستیم بزرگداشت‌هایی که برای ایشان برگزار می‌شود سال‌به‌سال درخشنده‌تر است. باید هم همین‌گونه باشد.

کسی که همه چیز خود را برای دانش، دانشی که هدف از آن خدمت به بشریت و انسانیت و در یک معنا خدمت به خداست، فدا می‌کند، خداوند هم او را تحت حمایت خود قرار می‌دهد و گویی کسانی که بیشتر در این وادی غرق می‌شوند، خداوند فزونی آنها را نزدیک‌تر می‌کند. محمدبن زکریای رازی بیش از ۶۰ سال قمری عمر نکرد و در پایان عمر کور و دستش نیمه فلج شد. برای همین است که در سیرت فلسفی خود می‌نویسد با دست دیگران می‌نویسم و با چشم دیگران می‌خوانم. مرحوم معین هم به چنین حالتی دچار شدند.

لازم می‌دانم نکته‌ای را خدمت دوستان یادآوری نمایم. چند وقت پیش مقالات دکتر معین را که به همت خانم دکتر مهدخت معین چاپ شده است و کار بسیار ارزنده‌ای است، مطالعه می‌کردم و در حین مطالعه متوجه زحماتی شدم که خانم مهدخت معین در عرصهٔ حفظ آثار ایشان متحمل شده‌اند. جای آن است که بیش از همه از زحمات سرکار خانم مهین‌بانو امیرجاهد (معین) تشکر

نمایم. مروراید باید سفته و پرداخته شود و زنان بزرگ هستند که برای مردان خود چنین کاری می‌کنند. دکتر معین نیز به مثابهٔ مرورایدی بود که خانم‌معین آن را سفت و پرورد. خانم معین در حقیقت سلسله‌جنبان زندگی دکتر معین بود که زحمات زیادی برای ایشان کشید و تمام تلاشش این بود که زندگی آرامی را برای دکتر معین فراهم آورد تا ایشان در نهایت آرامش به فعالیت‌های علمی بپردازند. در همان زمانی که دکتر معین در خواب ابدی فرورفت، مصاحبه‌هایی که خانم معین انجام می‌داد و مجالس مختلفی که مرتباً برگزار می‌کرد در جاویدان کردن نام ایشان تأثیر شگرفی داشت. خانم دکتر مهدخت معین نیز کارهای ارزنده‌ای انجام داده‌اند. ایشان مقالات دکتر معین را گردآوری کردند که حقیقتاً کار بسیار باارزشی است. همچنین مطالب مربوط به جلد دوم مزدیسنا را از خلال یادداشت‌های ایشان جمع‌آوری کردند و به چاپ رساندند. نکتهٔ دیگری که می‌خواهم خدمت دوستان عرض نمایم شباهتی است که بین مقبرهٔ ایشان با مقبرهٔ حافظ وجود دارد. دکتر معین ارادت خاصی به حافظ داشتند.

ایشان در دوران جوانی، بین سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ که در اهواز بودند، دو جلد کتاب در زمینه حافظ با عنوان «حافظ شیرین‌سخن» به رشتهٔ تحریر درآوردند که یک جلد آن در همان زمان چاپ شد اما جلد دیگر چاپ نشده بود که خانم مهدخت معین آن را نیز به همت خویش به چاپ رساندند. بعد از سال ۱۳۱۸ کارهای زیادی بر روی دیوان حافظ انجام شد که بسیاری از آنها آثاری ارزنده هستند؛ مثلاً کاری که مرحوم دکتر غنی و خانلری انجام داده‌اند اما وقتی امروز به این آثار می‌نگریم متوجه می‌شویم که کار دکتر معین نیز جایگاه خود را دارد و کاری ارزشمند است. همچنین در سال ۱۳۱۸ شرکت طبع کتاب، دیوان حافظ را به چاپ رساند که با وجود اینکه مرحوم معین آن را تصحیح نکرده بودند، مقدمه‌ای بر آن نوشتند که در این مقدمه، اندکی نیز از زندگی خود سخن گفته‌اند.

مرحوم معین در این مقدمه می‌گویند، «من در زمان کودکی، پیش از آن که به مدرسه بروم پدر و مادر خود را به علت ابتلا به بیماری حصه از دست دادم. در آن زمان حصه در رشت شیوع پیدا کرده بود [چنانکه مرحوم دکتر تنکابنی که از اطباء مشهور بودند، می‌گویند از جمعیت دوازده‌هزار نفری رشت در سال ۱۳۱۲،



دست قدرت نگر و دولت صاحب‌جاهی
سر ما و در میخانه که طرف بامش
به فلک بر شد و دیوار بدین کوتاهی
قطع این مرحله بی‌همراهی خضر مکن
ظلمات است بترس از خطر گمراهی
اگر سلطنت فقر بیخشد ای دل
کمترین ملک تو از ماه بود تا ماهی
تو دم فقر ندانی زدن از دست مده
مسند خواجهگی و مجلس توران شاهی

چهار هزار نفر بیشتر زنده نماندند.] بعد از مرگ پدر و مادر در کنف حمایت پدربزرگ خود، مرحوم معین‌العلماء رشتی، قرار گرفتیم. در آن زمان رسم بود که شب یلدا حافظ می‌خواندند و فال می‌گرفتند. در آن شب من مریض بودم. به من گفتند که تو هم نبی کن و فال بگیر. من هم نیت کردم و گفتم که خدایا مرا شفا بده و دیوان را باز کردم و غزل حافظ با مطلع: «دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند/ واندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند» آمد. به پدر گفتم که بار دیگر غزل را بخوانند و پس از آن این غزل ملکه ذهنم شد. شب که می‌خواستیم بخوابیم غزل را تکرار کردم و به طور مرتب غزل را خواندم و این طور شد که شفا یافتیم و به یمن برکت این شعر حافظ، خداوند مرا شفا داد.»

بعد دکتر معین به این نکته که در دبستان با اشعار حافظ مانوس می‌شود اشاره می‌نماید و سپس شعرهایی می‌گوید و در آن خود را حافظ‌پرست می‌نامد و بعد می‌گوید از حافظ‌پرستی من نگران نباشید. واقعیت این است که دکتر معین خداپرست اساسی بود و وجود او فانی در وجود خدا بود.

جان خوکان و سگان از هم جداست
متصل جان‌های مردان خداست

یعنی اینکه جان من به جان حافظ بستگی دارد و در اینجاست که شکوفایی اتفاق می‌افتد؛ لذا به گمان من واقعیت این است که روح بزرگوار حافظ هم بسیار خوشحال است از اینکه چنین مداح و ارادتمندی داشته است.

بهتر است یاری بطلبیم از اشعار حافظ آنجا که به میخانه عشق الهی می‌رود و از مردان الهی یاد می‌کند و در نهایت با وجود اینکه می‌داند بسیار مورد لطف خداوند است، فروتنی می‌کند و می‌گوید:

سحرم هاتف میخانه به دولت خواهی
گفت باز آی که دیرینه این درگاهی
همچو جم جرعه ما کش که به سر دو جهان
پرتو جام جهان‌بین دهدت آگاهی
با گدایان در میکده ای سالک راه
به ادب باش گر از سر خدا آگاهی
بر در میکده رندان قلندر باشند
که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای





حافظ خام طمع! شرمی از این قصه بدار

عملت چیست که فردوس برین می‌خواهی؟

خدا را شکر که دکتر معین اهل عمل بود و تأثیری گذاشت که قرن‌ها و سال‌ها در ادب فارسی هویدا خواهد بود. تأثیری که ایشان بر ادب فارسی که دومین زبان تمدن اسلامی و زبان شعر و عرفان جهان اسلام گذاشت، تأثیری ژرف و بی‌نظیر است. معین خادم زبان فارسی بود و آن را اعتلا داد و خداوند دانش‌پرور روزبه‌روز این ستاره را درخشان‌تر می‌کند. همه آثار دکتر معین خوب و نغز است. ایشان در علم جامع‌الاطراف بود و همچون بزرگانی نظیر بوعلی سینا و فارابی به همه عرصه‌های علم اعم از حکمت، لغت و تصحیح متون آگاه بود. اما بزرگ‌ترین اثر ایشان فرهنگ فارسی است و من به همه دانشجویان توصیه می‌کنم از این فرهنگ استفاده نمایند و به دانشگاه گیلان نیز توصیه می‌کنم که با نظارت خانم دکتر مهدخت معین این فرهنگ را به روز کنند. بیش از این وقت عزیزان بزرگوار را نمی‌گیرم و آرزومند هستم که این بارگاه معرفت همیشه پایدار باشد و معرفتی که دکتر معین ایجاد کرده است در طی قرون و اعصار شکوفاتر شود.

محمدحسن اصغرنیا: خدمت دوستان عزیز سلام عرض می‌کنم و این مراسم را در شبی که اول رجب و لیلہ‌الرعائب است به فال نیک می‌گیریم. همچنین این مراسم مصادف شده است با میلاد باقرالعلوم همو که فرمود: العلماء الباقون ما بقی الدهر: دانشمندان باقی هستند تا دهر پابرجاست. و از آنجا که مادح خورشید مداح خود است و نیز معرف باید اجلی از معرف باشد؛ لذا من سعی می‌کنم از روی اسناد صحبت کنم.

پیش از آغاز سخنانم از اعضای ستاد دکتر معین و نیز همکاران خوبم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و از مسئولان استانداری و فرمانداری و همکاران عزیزم در دانشگاه گیلان تشکر می‌کنم و در آغاز سخن خاطره‌ای را خدمت شما عرض می‌کنم. هنگامی که مراسم بزرگداشت مرحوم معین در مسجد مجد تهران برگزار شد، آقای فلسفی، واعظ معروف، بالای منبر رفتند و از تدین و تعهد استاد معین سخن گفتند و ما امروز نیز در اینجا شاهد این مسأله هستیم. دکتر معین این زمینی را که در آن آرمیده‌اند، خریدند تا مقبره خانوادگی ایشان باشد و این نشانه دینداری و خداباوری ایشان است. بهترین ویژگی‌ای که من در دکتر معین می‌بینم

دیانت ادبی ایشان است. دیانت ادبی، کوتاه‌گویی و پر محتواگویی از ویژگی‌های برجسته دکتر معین است، ما با همکاری خانم دکتر معین کتاب «ستاره شمال» را به مناسبت بزرگداشت ایشان چاپ کردیم. اولین جمله‌ای که در این کتاب آمده، این است: «بدون مجسمه هم می‌توان در یاد جامعه ماند.» و حقیقتاً هم همین‌طور است.

دکتر معین، امین همگان از جمله ادبا بود. من چند جمله از سخنان بزرگان را درباره دکتر معین، خدمت دوستان قرائت می‌کنم. علامه دهخدا پیش از مرگ چنین وصیت کردند: «دوست من آقای دکتر معین، به ورثه خود وصیت می‌کنم که تمام فیش‌ها را به او بدهند و ایشان با آن دیانت ادبی که دارند همه آنان را عیناً به چاپ برسانند.»

نیما یوشیج شاعر نامدار معاصر و پدر شعرنو ایران در سال ۱۳۳۸ در وصیتی که کرد، چنین گفت: «هیچ کس حق دست زدن به آثار مرا ندارد به جز دکتر معین، اگر چه او مخالف ذوق من باشد. دکتر محمد معین حق دارد در آثار من کنجکاو کند و دکتر معین مثل صحیح علم و دانش است. کاغذپاره‌های مرا باز کند. دکتر محمد معین که هنوز او را ندیده‌ام مثل کسی است که او را دیده‌ام. اگر شرعاً می‌توانم قییم برای ولد خود داشته باشم دکتر محمد معین قییم است ولو اینکه او شعر مرا دوست نداشته باشد.»

مورد دیگری را از دکتر محقق نقل می‌کنیم. آقای جمالزاده، نامه‌ای به خانم نوش‌آفرین انصاری، همسر آقای دکتر محقق، می‌نویسند و دکتر محقق نیز در جواب آقای جمالزاده این‌گونه می‌نویسند: «در نامه خود جوایب احوال دکتر معین شده بودید. ایشان دو ماه و نیم در مونترال کانادا بودند و اکنون سه ماه است که مراجعت کرده‌اند. سه عمل بر روی مغز ایشان انجام گرفت و اکنون سه ماه است که از به هوش آمدن خبری نیست. همان‌طور که جناب عالی حدس زدید، محیط نامساعدی که برای اهل علم در ایران وجود دارد، موجب ناراحتی و عصبانیت کسانی می‌شود که واقعاً دوستدار علم هستند. دکتر معین مردی علم‌دوست و پرکار بود و همیشه برای او اشکال ایجاد می‌کردند. گاهی بودجه لغتنامه را قطع می‌کردند، گاهی در فرهنگ‌نویسی او اخلال می‌کردند چنانکه آخرین باری که من در حال عادی ایشان را دیدم با حالت عصبانی و چهره برافروخته به من گفت برو راحت شو. اینجا اگر هم در



لذا به دوستان توصیه می‌کنم مقام این استاد بزرگوار را ارج نهند. ما امروز در این مکان جمع شده‌ایم تا شاکر خداوند باشیم به خاطر معرفتی که برای شناخت دکتر معین به ما عطا کرده است.

دکتر مهدخت معین:

بر سر تربیت ما چون گذری همت خواه که زیارتگه رندان جهان خواهد شد
با سلام حضور سروران گرامی، استادان ارجمند و حضار محترم و با تبریک میلاد حضرت امام محمدباقر(ع). با سپاس از ایزد مَنان که توفیق حضور در سی‌وهفتمین مراسم بزرگداشت استادمعین را یافتیم.

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه
که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
گزارشی کوتاه از مراسم بزرگداشت سال قبل را به عرض می‌رسانم. سیزدهم تیر ماه ۱۳۸۶، در خانه هنرمندان تهران از طرف مجله بخارا، مراسم وزینی در بزرگداشت مقام علمی دکتر معین برگزار شد. چهاردهم تیرماه ۱۳۸۶ مراسم سی‌وششمین سالگرد درگذشت دکتر معین در آرامگاه استاد، آستانه اشرفیه، برگزار شد. همزمان، نخستین جشنواره خوشنویسی دکتر معین نیز افتتاح شد. بیست و چهارم تیرماه ۸۶ مراسم اختتامیه جشنواره خوشنویسی دکتر معین در مجتمع فرهنگی دکتر معین در آستانه اشرفیه برگزار شد. در همان ایام در همدان از مفاخر کشور از جمله دکتر معین تجلیل شد که بنده توفیق حضور نداشتم. در مهرماه ۱۳۸۶ ضمن برگزاری مراسم تجلیل از پروفیسور فضل‌الله رضا، از طرف خیرین مدرسه‌ساز گیلان، شرکت‌کنندگان در آرامگاه حضور یافتند و در تجلیل مقام دکتر معین سخن گفتند. نیز در مهرماه ۱۳۸۶ از طرف شبکه رادیویی فرهنگ، صدا و سیما، به مناسبت اجرا و تهیه نمایشنامه‌ای براساس زندگینامه دکتر معین که در ده قسمت پخش شده بود، جلسه‌ای با حضور خانواده برگزار شد. سی‌ام مهر ماه ۱۳۸۶ همایش بزرگداشت دکتر محمد معین با پیشنهاد جناب آقای اصغر نیا از طرف شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی با همکاری دانشگاه علامه طباطبایی و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در دانشگاه علامه طباطبایی برگزار شد.
پروفیسور فضل‌الله رضا، استاد سیروس شمیسا، دکتر محمدرضا

خانه بنشین و هیچ کاری به کسی نداشته باشی، دیگران راحت نمی‌گذارند. علی ای حال او به تعبیر به جای شما، شهید علم و تقوی و فضیلت خود گردید.»

آخر کلام اینکه ما قصد داریم کاری اسنادی انجام دهیم و سعی می‌کنیم با سند حرف بزنیم. اگر به صفحه ۳۸ همین کتاب یعنی کتاب «ستاره شمال» مراجعه کنید، سندی را ملاحظه می‌کنید که در ۱۴/۹/۱۳۳۸ تنظیم شده است. در این سند آمده است: «جناب آقای دکتر اقبال، نخست‌وزیر معظم، برحسب دستور آن جناب و تعقیب مذاکرات قبلی صورت اسامی اعضای پیوسته و وابسته دایرةالمعارف ایران و شیعه به پیوست تقدیم می‌شود. [دکتر معین پیشنهاد کردند مؤسسه دایرةالمعارف شیعه تأسیس شود]. [دکتر محمد معین، استاد دانشگاه تهران و رئیس سازمان لغتنامه دهخدا].

آقای دکتر اقبال نیز در پاسخ نوشته‌اند: «به نظر اینجانب پیشنهاد بسیار مفیدی است. ترتیب این کار را بدهید.» و در صفحه ۸۴ اعضای پیوسته دایرةالمعارف شیعه در ایران معرفی شده است. این اعضا را دکتر معین معرفی کرده‌اند:

۱. آیت الله طباطبایی (مدرس علوم فلسفی در حوزه علمیه قم، صاحب تفسیر المیزان)
 ۲. دکتر جزایری (استاد دانشکده حقوق)
 ۳. دکتر ذبیح‌الله صفا (استاد ادبیات)
 ۴. دکتر محمد معین
 ۵. دکتر سیدحسین نصر (دانشیار)
 ۷. دکتر سیدجعفر شهیدی
 ۸. سید محمد فرزام (معلم دانشکده معقول و منقول)
 ۹. احمد آرام (کارمند بازنشسته وزارت فرهنگ)
 ۱۰. مطهری (معلم دانشکده معقول و منقول)
 ۱۱. آیتی (معلم دانشکده معقول و منقول)
 ۲۱. راد (دبیر و حسابدار مدرسه عالی سپهسالار)
- اعضای وابسته را نیز چنین معرفی کرده‌اند:
۱. استاد هانری کربن (استاد دانشگاه سوربن فرانسه)
 ۲. ایوانف (شرق‌شناس)
 ۳. لویی ماسینیون
 ۴. اشترتمان (از دانشگاه هامبورگ)



راشد محصل از خراسان رضوی و دکتر میرجلال‌الدین کزازی در توصیف شخصیت علمی و فضایل اخلاقی دکتر معین سخن گفتند. نوزدهم اسفند ۱۳۸۶ در مؤسسه لغتنامه دهخدا با همت خانم دکتر شکوفه شهیدی و همکارانشان مراسم درختکاری برگزار شد که طی آن چهار نهال به نام علامه دهخدا، دکتر محمود افشار، دکتر معین و دکتر شهیدی توسط دکتر دبیرسیاقی، استاد ایرج افشار، بنده و خانم دکتر شکوفه شهیدی کاشته شد و قرار شد که الواحی بر روی درختان نصب شود. امروز هم دو برنامه دیگر همزمان در رشت برگزار می‌شود. نخستین برنامه به مناسبت رونمایی کتابی درباره مفاخر گیلان از جمله دکتر معین و خانواده مادری ایشان برگزار می‌شود و دیگری تحت‌عنوان همایش ملی از مرزداران فرهنگی و جغرافیایی تجلیل می‌شود، از جمله از استاد معین. دوشنبه سی‌ویکم تیرماه نیز از طرف انجمن مفاخر و آثار ملی در تهران مراسم بزرگداشتی برگزار خواهد شد.

از جمله اتفاقات مهم و بسیار اسفبار در سالی که گذشت، فقدان استاد سیدجعفر شهیدی، چهره درخشان ادب فارسی، ادب عربی و تاریخ اسلام بود. ایشان در سال ۱۳۸۵ با وجود بیماری در مراسم بزرگداشت در اینجا حضور داشتند و سخنرانی کردند. ایشان در مراسم خاکسپاری، هفتم، چهلم، نخستین سالگرد و سالگردهای بعد، در کنگره بزرگداشت استاد معین از سوی دانشگاه گیلان در زیباکنار در سال ۱۳۷۰ و نیز مراسم سال‌های بعد شرکت کردند که سال ۱۳۷۷ و سال ۱۳۸۵ دو سال آخر حضور ایشان در بزرگداشت دکتر معین بود. فکر می‌کردیم چه خصوصیت مشترکی هست که اشخاصی مانند دکتر معین و دکتر شهیدی را به هم نزدیک می‌کند، آیا فقط علم‌جویی و علم‌طلبی است؟ حتماً یکی از علل همین است؛ اما دلیل مهم‌تر مسلماً فضایل اخلاقی و انسانی و اشتراک هدف و آرمان است.

دکتر معین با علامه قزوینی، علامه دهخدا و استاد پورداود و بعد دکتر شهیدی ارتباط داشت. سال گذشته خیلی کوتاه به فضایل علامه دهخدا اشاره کردم از جمله اینکه خانه خود را مکرر گرو می‌گذاشت، وام می‌گرفت و با آن وام در ایام حطی و جنگ برای اشخاص مستمند آذوقه تهیه می‌کرد و آنقدر این کار را تکرار کرد که دیگر نتوانست وام را بپردازد و خانه‌اش در معرض حراج و مصادره قرار گرفت. آموزش و پرورش خانه را به مبلغ ۱۲۰ هزار

تومان خریداری کرد و قبول کرد که علامه دهخدا مادام‌العمر در آن خانه اقامت داشته باشد. بلافاصله پس از فوت دهخدا آموزش و پرورش خانه را خراب کرد و مدرسه ساخت. بعد از انقلاب اسلامی این کار مورد اعتراض جراید واقع شد.

و اما استاد شهیدی، روزی شنیدم عنوان استاد نمونه به ایشان تعلق گرفته است و به این مناسبت چهارده سکه طلا به ایشان اهدا شده است. ایشان چهارده سکه را به وزارت آموزش و پرورش دادند و پیشنهاد کردند که به چهارده معلم، آموزگار روستاها و نقاط دورافتاده مملکت داده شود. قرار شد هر سال جایزه‌ای تحت‌عنوان جایزه استاد شهیدی به چهارده معلم در روستاها و نقاط دورافتاده داده شود. چند سالی این کار انجام شد و در خیرها می‌شنیدیم؛ نمی‌دانم هنوز ادامه دارد یا نه. یک بار که به مناسبت چاپ یکی از کتاب‌هایشان چند سکه به ایشان اهدا شد، قبل از اینکه سکه‌ها را بگیرند خواستند که سکه‌ها در کار خیر صرف شود. از جمله پیشنهاد کردند که چون ایام ماه مبارک رمضان است با پول سکه‌ها بدهی یکی از زندانیان پرداخت شود که بتواند سر سفره افطار با خانواده‌اش بنشیند. اهداکنندگان ابتکار جالبی به خرج دادند و طی مراسمی سکه‌ها را به مزایده گذاشتند، برای همان کار خیر. با مبلغی که به دست آمد حدود سی و چند زندانی آزاد شدند. این خصوصیات بود که دانشمندانی نظیر دکتر معین و دکتر شهیدی را به هم نزدیک می‌کرد.

جان خوکان و سگان از هم جداست

متصل جان‌های مردان خداست

تیرماه سال ۱۳۸۵ در همین مراسم شاهد بودیم که صدا و سیما با استاد شهیدی مصاحبه بسیار کوتاهی ترتیب داد؛ چون حال ایشان مساعد نبود. فقط یک سؤال مطرح شد: به نظر شما برترین ویژگی دکتر معین چه بود؟ ایشان فرمودند: بی‌اعتنایی به مال دنیا و پشتکار در کار علم. عمویم آقای مهندس علی معین که خداوند سلامت بردارشان در خاطراتشان نوشته‌اند: «پس از بازگشت از اتریش به ایشان گفتم در دانشگاه وین مجسمه‌های بسیاری از استادان دانشگاه را برافراشته دیدم. دکتر معین گفت: بدون مجسمه هم می‌توان در یاد جامعه ماند.»

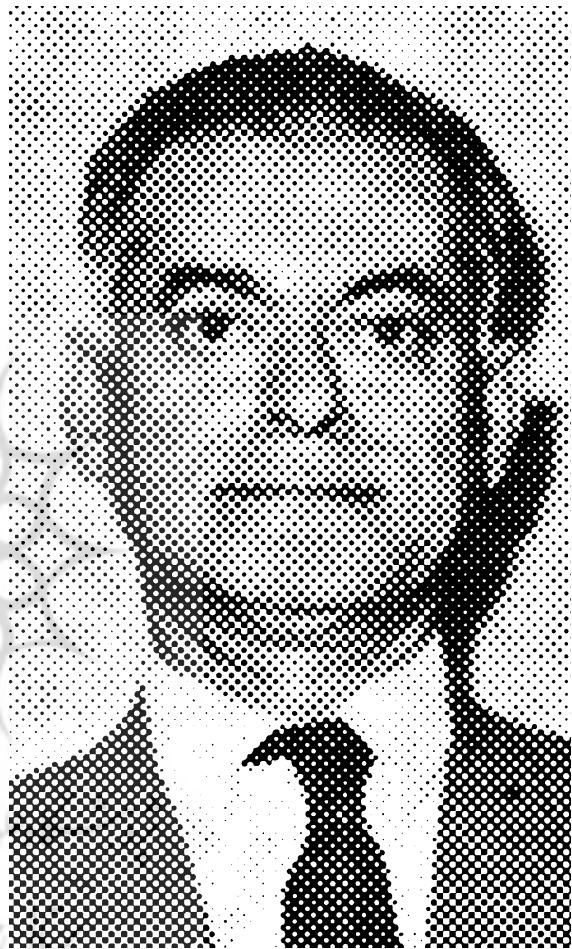
و اما بعد از بی‌اعتنایی به مال دنیا و امور دنیوی و پشتکار در کار علم، بزرگ‌ترین ویژگی دکتر معین امانت بود در نقل مطالب



از خودش نمی‌پرسد که چگونه و چرا برای گرفتن لیسانس زبان فارسی، رساله به زبان فرانسه می‌نویسد و آیا اصولاً امکان دارد که با نوشتن رساله به زبان فرانسه به اخذ لیسانس زبان و ادبیات فارسی نایل شد. البته من می‌دانستم که سرخ این ماجرا کجاست. مرحوم دکتر عیسی صدیق‌اعلم در مراسم هفتمین روز درگذشت پدر در دانشگاه تهران مطلبی گفت که در یادنامه دکتر معین چاپ شد. گفته بود در روزگاری که دکتر معین تحصیل می‌کرد، هر درسی، تکلیفی داشت. در درس زبان فرانسه، دکتر معین رساله‌ای به زبان فرانسه درباره لوکنت دولیل شاعر مشهور فرانسوی نوشت و اینقدر این رساله جالب بود که استادان تصمیم گرفتند یک نسخه از این رساله را در کتابخانه دانشکده نگهداری کنند. عیسی صدیق‌اعلم بعد از چند جمله یا عبارت می‌نویسد یا می‌گوید: «معین در سال ۱۳۱۳ موفق به اخذ درجه لیسانس در زبان و ادبیات فارسی شد.» اولین بار کسی در کتابی که درباره دکتر معین تدوین کرد و حالا یکی از مهم‌ترین مآخذ معین‌شناسی است، مطلب را به آن صورت که عرض کردم نوشت. ابتدای مطلب صدیق‌اعلم را نوشت و برای خلاصه کردن مطلب چند سطر را نخوانده حذف کرد و انتهای سخن صدیق‌اعلم را به ابتدای سخن او وصل کرد. نتیجه همان شد که شنیدید. لااقل حدود ده مقاله خواندم که عیناً همین مطلب را بدون ذکر مآخذ نقل کرده بودند. حالا این را مقایسه کنید با کار علامه قزوینی که هرگاه می‌خواست، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم را بنویسد به قرآن مراجعه می‌کرد که مبدا اشتباه کند. اخیراً جایی خواندم که «دکتر معین به زبان انگلیسی در حضور لرد بایرون شاعر مشهور انگلیسی سخنرانی کرد». موضوع این بود که دکتر معین به زبان فرانسه درباره لرد بایرون سخنرانی کرده بود. لرد بایرون در قرن نوزدهم می‌زیست. این مطالب می‌ماند و آیندگان رونویسی می‌کنند.

حالا ببینید درباره فردوسی و حافظ بعد از چندین قرن یا حدود هزارسال چه افسانه‌ها که به ما رسیده یا نرسیده است. یکی از محاسن برگزاری مراسم بزرگداشت این است که با شرح حال، آثار و روش کار این بزرگان آشنا شویم و سعی کنیم چنان رویم که آنها رفتند.

ساقی بیا که عشق ندا می‌کند بلند
کان کس که گفت قصه ما هم ز ما شنید



از کتاب‌ها، مقالات و اشخاص. حتی اگر مثلاً تلفظ لهجه‌ای در زبانی یا تلفظ محلی کلمه‌ای را از مستخدمی می‌شنیدند با نام او ثبت می‌کردند. عجیب است که اینقدر درباره امانتداری دکتر معین صحبت می‌شود و نوشته می‌شود و تأکید می‌گردد، باز هم حتی کسانی که درباره ایشان و در تجلیل از ایشان می‌نویسند، همین نکته شاید به‌ظاهر کوچک و در واقع بسیار مهم را رعایت نمی‌کنند. مآخذ نوشته خود را نقل نمی‌کنند و در نقل مطالب دقت کافی مبذول نمی‌دارند. چند سالی است که در شرح حال دکتر معین در جراید مطلبی نوشته می‌شود. «دکتر معین با نوشتن رساله‌ای به زبان فرانسه درباره لوکنت دولیل شاعر مشهور فرانسوی موفق به اخذ درجه لیسانس در زبان و ادبیات فارسی شد.» هیچ کس هم